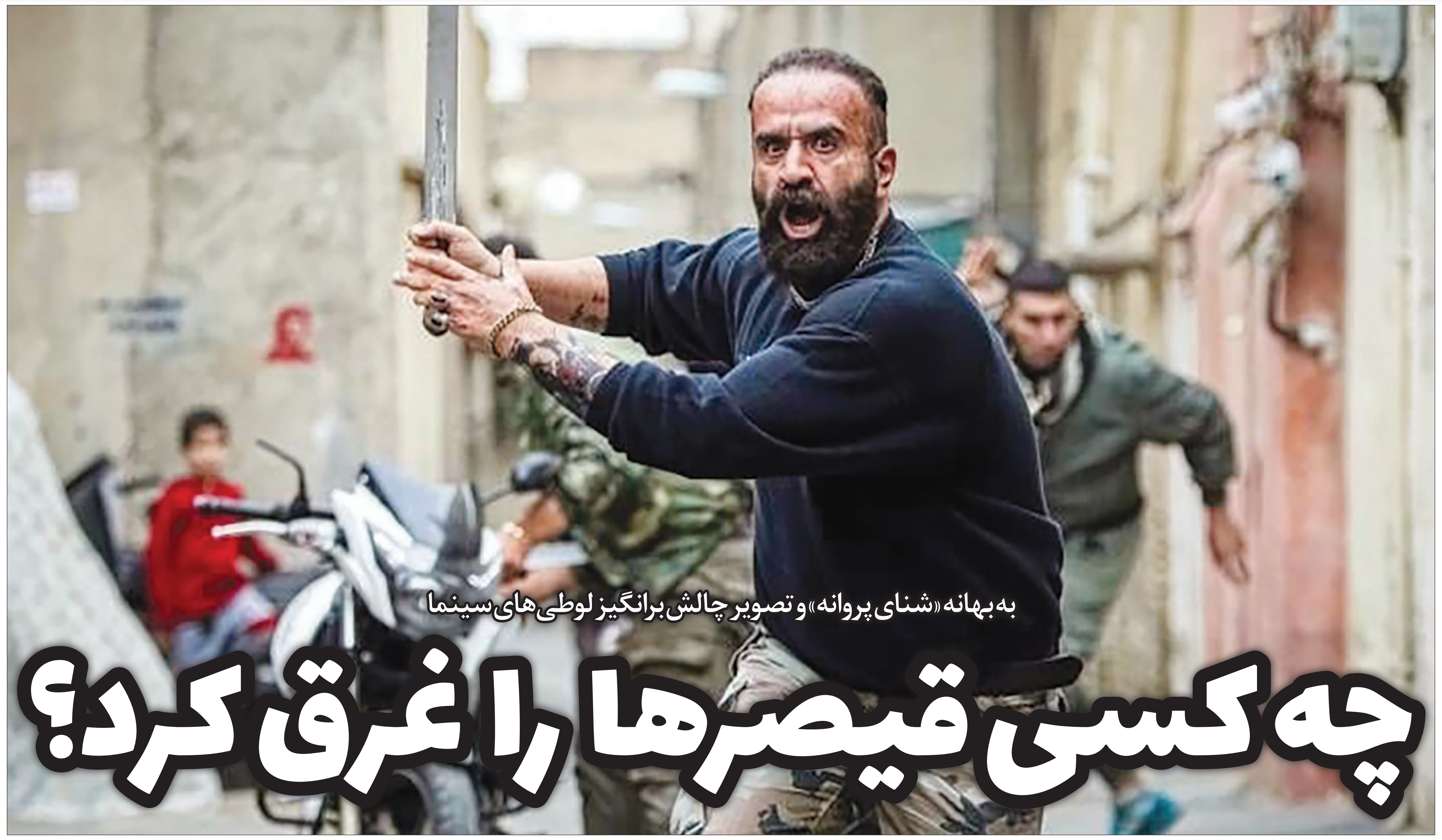

به‌بهانه «شنای پروانه» و تصویر چالش‌برانگیز لوطی‌های سینما

چه کسی قیصرها را غرق کرد؟

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

گنده‌لات‌ها، اراذل بزرگ، لمپن‌های سرشناس، روسای باندهای تبهکاری و گنگستری و تمام تیپ‌های شخصیتی اینچنین، جزء جذاب‌ترین تیپ‌ها برای سینما هستند. این تیپ‌ها همیشه شخصیت منفی فیلم‌ها نبوده‌اند و حتی در موارد متعددی که کم هم نیستند، از آنها قهرمان ساخته شده است. تنها موردی که سینما هیچ‌وقت نخواسته یا جرات نکرده از آن قهرمان بسازد، فروشندگان موادمخدر هستند. دزدان جواهرفروشی یا سارقان مسلح بانک‌ها در بسیاری از موارد قهرمان یک فیلم بوده‌اند. سینما حتی بارها با قاتلان حرفه‌ای همدلی داشته و طرف آنها بوده؛ اما موادفروش، همیشه شخصیتی منفور است. در ایران با پدیده‌ای به نام لوطی‌گری و گنده‌لات‌ها طرف هستیم که در سایر نقاط دنیا کمتر می‌شود نمونه‌ای از آن را سراغ گرفت. گنده‌لات‌ها لزوما از راه تبهکاری ارتزاق نمی‌کنند و ممکن است صرفا به‌عنوان معتبرترین کسی که همه از او حساب می‌برند، شناخته شوند. بعضی از لوطی‌های بزرگ درآمد و کسب‌وکاری پررونق دارند و از لحاظ وضع مالی هم متمکن هستند و نیازی به کسب درآمد نامشروع ندارند. تیپ گنده‌لات‌هایی که در راسته بازار فرش‌فروشان یا میدان تره‌بار کار می‌کنند و درآمد خوبی دارند، در سینمای ایران بارها تکرار شده است. بعضی دیگر از آنها ثروتمند نیستند، اما کاسبی جزئی خودشان را دارند و به‌هرحال لوطی‌گری منبع درآمدشان نیست. تیپ رانندهای کامیون، مکانیک‌ها یا کاسبان و کارگران میان‌پایه که لات اسمی و سرشناسی هم هستند، مورد دیگری است که در سینمای ایران زیاد به چشم می‌خورد. در خارج از ایران بسیاری از سارقان بانک‌ها یا جواهرفروشی‌ها، از مدل شخصیت رابین‌هود الگوبرداری شده‌اند و همین، ژانر سرقت را شدیدا دارای درون‌مایه‌ای ضدسرمایه‌داری کرده است. اما در ایران هم با اینکه مسلک عیاری را داریم و لوطی‌های قدیم، کم به این مرام و مسلک وابسته نبودند، اما در سینما چنین چیزی به چشم نمی‌خورد. به‌عنوان یکی از بندهای اولین قانونی که برای ممیزی در سینمای ایران توسط رضاشاه ابلاغ شد، برنده شدن دزدها در هر فیلمی ممنوع بود و مسلک عیاری هیچ‌گاه نتوانست به‌طور کامل در ذات فیلمسازی ایرانی جای خودش را باز کند. لات‌ها طی حدود ۶۰ سال اخیر، معانی متفاوتی در سینمای ایران پیدا کرده‌اند که این با جایگاه و معنای واقعی آنها در اجتماع هم مرتبط است. در دوره‌های قدیم لوطی‌گری با سنت ایرانی پیوندی وثیق داشت و این دست افراد را می‌شد دارای مرام و مسلکی به‌خصوص دانست. آنها عمدتا اهل زن و زندگی نبودند و سربه‌هوایی آزاردهنده‌ای داشتند اما به بعضی ارزش‌ها وفاداری محکمی داشتند. این ارزش‌ها از یک هنجار سنتی می‌آمد؛ اما در دوره‌های اخیر، جامعه ایران مقدار زیادی از آنچه به‌عنوان لوطی‌گری شناخته می‌شد، فاصله گرفت و دچار پدیده لمپنیسم شد. رشد شهرهای بزرگ و تشکیل محلات و مناطقی که جمعیت‌شان از مهاجران جاکن‌شده پر می‌شد، دلیل اصلی این پدیده بود. این افراد عموما اصالت منطقه‌ای را که از آن آمده بودند، با خود نمی‌آوردند و منطقه جدید هم اصالت و سنت و هنجار جدیدی نداشت که به آنها بدهد. در اینجا لوطی‌گری که شدیدا با سنت آمیخته بود، معنا نمی‌داد و بزهکاران بزرگ که عمدتا ساقی مشروبات الکلی و فروشنده موادمخدر یا در بعضی موارد زورگیر بودند، تبدیل به سرآمدان محلات شدند. از «قیصر» تا «شنای پروانه»، سینمای ایران این سیر را متاثر از جامعه خودش و هم‌پای آن بازتاب داده است. به همین دلیل در فیلم‌های دهه ۹۰ نمی‌توان گنده‌لات‌های اصطلاحا مشتی و بامرام را دید. هیچ‌کس نمی‌تواند برای یک موادفروش، همان قدری احترام قائل باشد که به درست یا غلط، برای یکی از گنده‌لات‌های قدیم قائل بود. این لمپن‌های جدید برهم‌زننده امنیت محلات هستند. به‌دلیل حضور آنها نمی‌شود در بعضی خیابان‌های شهر، از یک ساعتی به‌بعد راحت رفت‌وآمد کرد؛ درحالی‌که لوطی‌های قدیم حافظ ناموس محلات بودند و حتی کسی حق نداشت به دختران هم‌محلی‌شان متلکی بپراند. طبیعی است که لمپن امروزی را نمی‌شود مثل گنده‌لات‌های قدیم، در سینما دوست‌داشتنی درآورد. در فیلم‌های دهه ۹۰ سینمای ایران که به لمپن‌ها در محلات حاشیه شهر زیاد پرداخته شده، یک سرگردانی گیج‌کننده بین قهرمان‌سازی و ضدقهرمان‌سازی وجود دارد. آنها در کانون قصه هستند و روایت از چشم‌اندازشان انجام می‌شود اما نمی‌توان کاملا دوست‌شان داشت. شنای پروانه میخ آخری بود که بر این تابوت کوبیده شد. عمده مناقشاتی که این فیلم برانگیخته، به همین برمی‌گشت که یک گنده‌لات را آدمی سراپا پر از نامردی و دنائت نشان می‌داد. گنده‌لات تا به حال در سینمای ایران نماد فتوت و مردانگی بود، نه آنچه شنای پروانه به تصویر کشید. اما حقیقت این است که ما مدت‌هاست در سینمایمان با لمپن‌ها طرف هستیم، نه گنده‌لات‌ها و لمپن‌ها چیزی جز همین که می‌بینیم، نیستند. نگاه به سیری که سینمای ایران در نمایش دادن شخصیت باباشمل محلات، از گنده‌لات‌ها و لوطی‌ها تا لمپن‌های موادفروش طی کرده، به فهم موقعیتی که شنای پروانه در آن رخ می‌دهد، کمک خواهد کرد. این، درضمن نگاهی اجمالی به سیر جامعه ایران از سنت به وضعیتی است که شاید مدرن نباشد، اما دیگر سنتی هم نیست.

قیصر: لوطی‌گری و آزادی‌خواهی

فیلم «قیصر» مبدا قهرمان‌پروری در سینمای ایران بود. محمدرضا شاه که پیرو سیاست‌های انقلاب سفید، گونه‌ای از سینما به‌عنوان فیلمفارسی را در کشور ترویج داده بود تا مهاجران شهرستانی ساکن‌شده در کلان‌شهرها را با مدرنیته مانوس کند و همزمان از مسائل سیاسی دور نگه دارد، علیه فیلم قیصر موضع گرفت و گفت: «ما این همه تلاش کرده‌ایم تا لات‌بازی و چاقوکشی را از سر مردم بیندازیم و آن‌وقت آنها این فیلم را ساخته‌اند...» این درحالی است که روشنفکری مثل علی شریعتی، تمام‌قد پشت قیصر ایستاد. مخالفت محمدرضا پهلوی و دفاع علی شریعتی به‌خوبی نشان می‌داد که جایگاه فیلم قیصر چه تفاوتی با جریان غالب فیلمفارسی در آن روزگار داشت و این درحالی است که این فیلم از یک‌سری عناصر همان جریان فیلمفارسی برای بیان قصه‌اش استفاده کرده بود. غیرت و ناموس‌پرستی و انتقام، درون‌مایه‌هایی بودند که با سبک زندگی ترویج داده‌شده در آن روزها تضاد داشتند. فیلمفارسی یک نوع ولنگاری بود که سعی می‌کرد شهروند غیرسیاسی و میان‌مایه و بی‌بخار تربیت کند؛ اما قیصر، فطرت جمعی شورش و طغیان را در فردیت قهرمانش تجلی می‌داد. طیب میرزایی را آن روزها هنوز خیلی‌ها یادشان بود و نیز شعبان جعفری که به‌عنوان نقطه مقابل طیب، مزدور حکومت شاه بود. لوطی‌گری برای آن روزهای جامعه ایران می‌توانست در این دو الگوی مهم و کلی صورت‌بندی شود. فیلم قیصر هم این دو طیف را به شکل دو سر یک خصم نمایش می‌داد. برخلاف نظر شاه که هنوز شعبان جعفری را جزء اعوان و انصارش نگه داشته بود و تا آخر نگه داشت، فیلم قیصر علیه این لمپن‌ها یعنی برادران آبمنگل بود، نه مروج لمپنیسم. ۶۰ سال پیش جامعه ایران در وضعیتی قرار داشت که سنت یکی از سپرهای مبارزاتی آن دربرابر استثمار کشور و سرمایه‌داری پرشتاب و ساختارشکن زمانه بود. در چنین وضعی مسلک لوطی‌گری، یک معنای آزادی‌بخش پیدا می‌کرد.

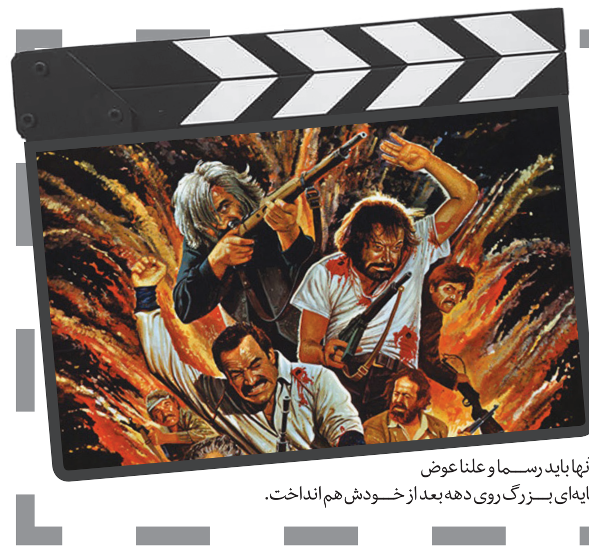

دهه ۶۰: لاتی موقوف!

در دهه ۶۰ توقع اینکه سینما به‌سمت لوطی‌ها برود، یک مقدار غیرواقعی به نظر می‌رسید. جنگ تحمیلی جریان داشت و هیجان عمومی روی همین موضوع متمرکز بود. وقتی حرف از گلوله خمپاره درمیان باشد، دیگر چاقوی ضامن‌دار و غلاف‌دار یا حتی قمه و شوشکه و قداره چندان برقی ندارند. از طرف دیگر سینمای ایران به یک موج عرفانی هم دچار شده بود که با تبلیغات بنیاد فارابی روی فیلمسازی روس به نام آندره تارکوفسکی ایجاد شد. اگر به متن و بطن جامعه هم نگاه شود، قهرمانان آن دوره جامعه و کسانی که از همه جگردارتر به نظر می‌رسیدند، دیگر گنده‌لات‌های محلات نبودند؛ بلکه مثلا نوجوانی ۱۳ ساله می‌توانست با بستن نارنجک به کمرش و رفتن زیر تانک‌های دشمن، دل و جرات تمام لات‌های محلات سراسر کشور را یکجا به چالش بکشد. لوطی‌گری حالا تنها درصورتی می‌توانست اعتبار و آبرو داشته باشد که خودش را به این جریان وصل می‌کرد. ایرج قادری هم این کار را کرد و فیلمی ساخت به نام برزخی‌ها که پیوستن عده‌ای از لات‌ها به قطار رزمندگان را نشان می‌داد. در این فیلم تعدادی از مشهورترین ستاره‌های سینمای قبل از انقلاب بازی کرده بودند، اما امکان اکران برای آن فراهم نشد. هم خود این فیلم و هم برخوردی که با آن شد، نمادی کلی از موقعیت لات‌ها در آن دوره تاریخی ایران بود. در هیچ بازه زمانی از تاریخ ایران، لات‌ها تا این حد کوچک و حاشیه‌ای نشده بودند و این به‌دلیل سر برآوردن قهرمانان جنگ بود که وارد بازی بزرگ‌تری نسبت به چاقوکشی محله‌ای شدند. این قهرمان‌های جدید، به شکل تیپیکال آدم‌های معمولی بی‌ادعا بودند؛ یعنی چیزی برخلاف لات‌بازی که مشحون از ادعاست. بعضی لوطی‌ها اتفاقا به همین صف جدید پیوستند و در زمره قهرمانان جنگ قرار گرفتند اما آنها باید رسما و علنا عوض می‌شدند تا می‌توانستند از این فیلتر عبور کنند. از این دوره تاریخی بعدها بازخوانی مجددی صورت گرفت اما حال و هوای آن سایه‌ای بزرگ روی دهه بعد از خودش هم انداخت.

جایگزینی کهنه‌سربازها با لوطی‌ها

دهه ۷۰ را از طرفی دهه عشق در سینمای ایران می‌خوانند و از طرفی مهم‌ترین فیلم‌های دفاع مقدس هم در همین دوره ساخته شدند. تجربه سینمای اکشن ایران که هیچ‌گاه کامل و حرفه‌ای نشد، در این دهه پرفروغ‌ترین دوران خود را سپری کرد و حتی چندین فیلم رزمی مثل «یاس‌های وحشی»، «شیرهای جوان» و «پرواز از اردوگاه» در همین دهه ساخته شدند. جایگاه چندان ویژه‌ای برای لوطی‌ها در ذهن و ضمیر مردم آن دوره وجود نداشت که باعث شود آنها برای سینما جذابیتی داشته باشند. فیلم‌ها، غیر از نمونه‌های روشنفکری، یا دختر-پسری بودند یا پر از حرارت جنگ و فضای آرمان‌گرایانه آن و اگر هم اکشن داشتند، به‌سمت اسلحه یا ورزش‌های رزمی شرق تمایل وجود داشت تا چاقوی ضامن‌دار لوطی‌ها. در میانه‌های دهه ۷۰، قهرمانی در سینمای ایران ظهور کرد که سایه‌ای سنگین نه‌تنها روی سر لوطی‌گری بلکه حتی روی چیزهای دیگری مثل اکشن هم انداخت. «آژانس شیشه‌ای» که در سال ۱۳۷۶، همچون آب در خوابگه مورچگان، بنیان‌های فکری و نگرشی دوران خود را به هم ریخت، قهرمانی داشت که این‌بار نه یک گنده‌لات با لحن و ادبیاتی نمکین، بلکه یک کهنه‌سرباز با صدای بم و بغض‌آلود بود. او را قیصر عصر جدید خواندند؛ او را که قدکوتاه بود و دوستش از شدت جراحات جنگ در شرف مرگ قرار داشت. حاج کاظم نه دور بازو و کول و سرسینه داشت، نه حرکات رزمی آکروباتیک بلد بود. او نه آرنولد شوارتزینگر بود و نه جکی‌چان. یک مسافرکش دردمند بود که فطرتش در لحظه ناب انقلاب باقی مانده و آن را با خود به عصر سیاست‌ورزی آورده و باعث شده بود تا تناقضات رخ بنمایند. پس از حاج کاظم، فیلم‌های اکشن سینمای ایران هم مرتب کمرنگ‌تر شدند تا چه رسد به گنده‌لات‌ها. با این حال بیراه نیست اگر گفته شود در شخصیت حاج کاظم یا تیپ‌هایی که شبیه آن را رسول ملاقلی‌پور، احمدرضا درویش و دیگران هم در فیلم‌هایشان ساختند، جنبه‌های واضحی از لوطی‌گری و مشتی‌گری دیده می‌شد.

دود سوزوکی در گلوی حاج‌کاظم

در دهه ۸۰ لوطی‌ها دوباره به فیلم‌های ایرانی برگشتند. در نوروز ۱۳۸۱ که با ایام دهه اول محرم همزمان شده بود، سریالی از شبکه یک سیما پخش شد به نام «شب دهم» و در آن از لوطی‌ها تصویر مبارزانی آزاده درمقابل رژیم پهلوی برای زنده نگه‌داشتن آیین‌های عاشورا نمایش داده شد. سال ۱۳۸۲ فیلم حاشیه‌ساز و جنجالی «مارمولک» نمایش داده شد که در آن یک لات با پوشیدن لباس یک روحانی، از زندان فرار می‌کند. فیلمنامه مارمولک را پیمان قاسم‌خانی نوشته بود که به سلطان کپی از کمدی‌های آمریکایی شهرت دارد. او این فیلمنامه را براساس فیلم «ما فرشته نیستیم» (نیل جردن ۱۹۸۹) نوشت و نگاهی به فیلم «زائر»، اثر ۴۰ دقیقه‌ای چارلی چاپلین هم داشت؛ اما خروجی کار تحت‌تاثیر امضای کمال تبریزی قرار گرفت که آن روزها در دوران اوج کاری‌اش به سر می‌برد. مارمولک بیشتر از یک لات مدعی و مغرور، آدمی رند و زیرک را نشان می‌داد که ناخواسته در موقعیت اصلاح و تحول قرار می‌گیرد. سال ۱۳۸۴ مسعود ده‌نمکی اولین سری از سه‌گانه اخراجی‌ها را ساخت که هم به نمایش تحول در دو فیلم کمال تبریزی یعنی «لیلی با من است» و «مارمولک» شباهت داشت و هم به‌نوعی کپی «برزخی‌ها» در دهه ۶۰ بود. او حتی شخصیت اصلی فیلمش را کسی انتخاب کرد که یک مابه‌ازای بیرونی واقعی داشت (مجید سوزوکی) و این نمایش عقبه همان تیپی بود که حاتمی‌کیا در آژانس شیشه‌ای به باد طعنه گرفته بود (دود این موتورها به حلق ما می‌رود...) لات‌های فیلم ده‌نمکی که مایه‌هایی از رندی و شیطنت هم در رفتارشان بود، چنین نشان می‌دادند که در لحظه‌های حساس، از عابدان سجاده‌نشین و آنها که پینه مهر بر پیشانی دارند، بهتر می‌توانند از آزمون‌ها عبور کنند. این نوع نگاه به قضیه لوطی‌گری، البته مقدار زیادی آمیخته به احساسات رقیق هم بود و شعاری به نظر می‌رسید؛ اما به‌هرحال تا مدتی شکل نگاه غالب به این تیپ شخصیتی را تعیین کرد.

دهه نود: بی‌پرده با لمپن‌ها

در دهه ۹۰ اولین بار بود که سینمای رئالیستی ایران سراغ لات‌ها یا اراذل یا هر چیز دیگری از این دست می‌رفت. خوب که نگاه می‌کردیم، دور و برمان خبری از لوطی‌های مشتی تهران قدیم نبود. حالا گنده‌های هر محله، ساقی‌های معتبرتر الکل و موادمخدر آن بودند. جای زورخانه هم با باشگاه‌های بدنسازی و پودرهای تورم‌زای عضلات عوض شده بود. دهه نود بود. شاید در نقاط دیگر ایران هنوز مرام لوطی‌گری وجود داشته باشد. مثلا در ایلیاتی‌ها، اهالی عشیره، در کرمانشاه، مناطق آذری‌زبان و خیلی جاهای دیگر. اما سینمای ایران تقریبا غیر از برخی مناطق تهران آدرس هیچ‌جای دیگر را بلد نیست و به‌علاوه، بروز یک‌سری تغییرات و گسست‌های عمده هویتی با گذشته را نمی‌شود در نقاط مختلف ایران هم کتمان کرد. محسن در «ابد و یک روز» برادران شین در «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، ناصر خاکزاد در «متری شیش‌ونیم» و چندین و چند نمونه دیگر را می‌شود به‌عنوان لمپن‌های عصر جدید نام برد که جایگزین لوطی‌های سنتی شده‌اند. تمام این موارد جدید، موادفروش هستند و نهایت مرامی که دارند، در حق خانواده‌شان است وگرنه از بدبخت کردن باقی افراد اجتماع برای پیشرفت خودشان هیچ ابایی ندارند.

شنای پروانه حتی یک‌قدم جلوتر آمد و نشان داد که یکی از این آدم‌های اسمی و پرادعا در حق برادرش هم بی‌رحم است و فقط به منفعت خودش فکر می‌کند. شنای پروانه صرفا خطای فردی یک نفر را نشان نمی‌داد بلکه موضوع، به یک تیپ اجتماعی مشخص تعمیم پیدا می‌کرد و واقعیتی را نشان می‌داد که خیلی‌ها را خوش نیامد. لوطی‌ها هنوز برای مخاطبان سینمای ایران جذابند.

پخش سری سوم سریال «ستایش» در سال ۱۳۹۸ و استقبال مردم این را به‌خوبی نشان داد. اما عطف به فیلمی مثل شنای پروانه می‌شود گفت دیگر پذیرفتن اینکه چنین شخصیت‌هایی، یعنی لوطی‌های سنتی، در عصر جدید و میان سرآمدان محلات کلان‌شهرها هم وجود داشته باشند، ممکن نیست. امروز حتی کسی را که با سن و سال زیر ۴۰ سال، به‌صورت غیرعمدی و غیرنمایشی، با لهجه غلیظ تهرانی صحبت کند، نمی‌توان پیدا کرد. حالا لوطی‌ها که روزگاری نماد آزادی‌خواهی شده بودند، جایشان را به لمپن‌ها داده‌اند که پست‌ترین لایه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند و از فروش موادمخدر و غافل‌کشی و زورگیری و تجاوز فرو نمی‌گذارند. گمشده این دوران اصالت بومی است؛ حتی در میان عامی‌ترین و شرورترین لایه‌های اجتماع.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب حسین آهنگری کهن فرزند هادی به شماره ملی ۴۳۱۰۰۰۴۸۵۷ صادره از قزوین در مقطع دکترای حرفه‌ای رشته دامپزشکی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۱/۱۵۰۱۱۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به‌نشانی کرج، رجایی‌شهر، تقاطع بلوار شهید موذن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.

✦✦✦

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب طیبه محروقی فرزند حسن به شماره شناسنامه ۵۱ صادره از کرج در مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته رشته علوم قرآن و حدیث صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۱/۲۵۰۹۴۳ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به‌نشانی کرج، رجایی‌شهر، تقاطع بلوار شهید موذن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.

✦✦✦

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب فرهاد گودرزی فرزند طاهر به شماره شناسنامه ۱۹۸۴ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات انگلیسی صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۷۳۱۱۵۵۴۶۸ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به‌نشانی کرج، رجایی‌شهر، تقاطع بلوار شهید موذن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.

✦✦✦

اصل دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب احسان هوشمندپناه فرزند هادی به شماره شناسنامه ۴۰۸۵۵ در مقطع کارشناسی رشته مهندسی کشاورزی آبیاری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

اصل دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب مریم تاجگردون فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۵۴۵۸ در مقطع کارشناسی رشته پرستاری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

مدرک فارغ‌التحصیلی گواهی موقت اینجانب محمد اروجی فرزند امیرعلی به شماره ملی ۱۵۵۰۵۵۰۲۸۴ در مقطع کارشناسی رشته مدیریت دولتی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه به نشانی آذربایجان شرقی-مراغه اتوبان شهید درخشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه ارسال نماید.

✦✦✦

دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب جعفر امیری فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۲۹۱ صادره از باختران در مقطع کارشناسی رشته مدیریت بازرگانی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

✦✦✦

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب شهاب‌الدین شیدائی کرده‌میهن فرزند علیرضا به شماره شناسنامه ۳۴۲۹۹ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته حسابداری صادره از واحد دانشگاهی کرج-سما با شماره ۱۳۸۷۱۱۵۰۴۸۰۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج، رجایی‌شهر، تقاطع بلوار شهید موذن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.

✦✦✦

مدرک موقت تحصیلی اینجانب اشکان اسماعیلی فرزند سیف‌اله به شماره شناسنامه ۰۵۹۰۳۸۰۰۷۹ صادره‌از ساوه درمقطع کاردانی رشته حسابداری صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد.
از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به نشانی کیلومتر ۴ جاده نورعلیبیک شهرک دانشگاهی خاتم‌الانبیاء به صندوق پستی ۳۹۱۸۷-۳۶۶ ارسال نماید.

✦✦✦

دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب عبدالمهدی بهمنیار فرزند فرخ‌عبدالکریم به‌شماره شناسنامه ۲۸۶۰ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته مهندسی عمران صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

مراکز فرهنگی، سینماها و کنسرت‌ها مجددا تعطیل خواهند شد؟

دو دقیقه بودی حالا...

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

آنهایی که در چند روز اخیر فیلم‌های «شنای پروانه» یا «خوب، بد، جلف ۲» را در سالن سینما دیده‌اند، احتمالا بعدها بتوانند با تفاخر برای فرزندان یا نوه‌هایشان از این واقعه تعریف کنند. ظاهرا قرار است ظرف یکی دو روز آینده مراکز فرهنگی مانند سینماها و کنسرت‌ها مجددا تعطیل شوند. ستاد مقابله با کرونا قرار است جلسه فوق‌العاده‌ای برگزار کند و در این جلسه درباره تداوم کاری این مراکز تصمیم‌گیری شود. یازدهم تیرماه بود که علیرضا وهاب‌زاده، مشاور وزیر بهداشت در گفت‌وگو با مهر ضمن اشاره به اینکه هنوز ستاد ملی مقابله با کرونا در این زمینه تصمیم‌گیری قطعی نداشته است، توضیح داد: «درصورت استمرار وضعیت قرمز در برخی استان‌ها و ادامه اوج‌گیری شیوع کرونا در کشور، ستاد ملی در این زمینه تصمیم‌گیری خواهد کرد. درصورت ادامه سیر صعودی شیوع این بیماری، درباره تعطیلی و اعمال محدودیت مجدد در زمینه فعالیت‌های هنری تصمیم‌گیری قطعی صورت خواهد گرفت.»

روز سوم اسفندماه سال گذشته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طی اطلاعیه‌ای و با توجه به توصیه‌های اکید بهداشتی و ضرورت پیشگیری مناسب از خطر ابتلا به بیماری کرونا، کلیه برنامه‌های هنری و سینمایی در سراسر کشور را «تعطیل» اعلام کرد. تصمیمی که تا قبل از شروع تابستان هم ادامه داشت. تصمیم بازگشایی مجدد البته چندان هم آسان نبود. هفدهم خرداد در جلسه ستاد ملی مبارزه با کرونا، حسن روحانی تصریح کرد که سینماها و کنسرت‌ها به‌شرط حضور ۵۰ درصد ظرفیت سالن‌ها و رعایت کامل پروتکل‌ها می‌توانند از ابتدای تیرماه فعالیت خود را آغاز کنند. سینماها البته پیش از این تصمیم و قبل از کرونا هم به‌زور نصف ظرفیت‌شان پر می‌شد. با این همه سینماهای کشور از یکم تیر ۱۳۹۹ باز شدند و اکران با فیلم‌هایی که قبل از شیوع کرونا روی پرده بودند، آغاز شد. فیلم‌های «شنای پروانه» و «خوب، بد، جلف ۲؛ ارتش سری» البته از چهارم تیر روی پرده رفتند. در این مدت استقبال نسبتا خوبی از این دو فیلم شده است، اما وضعیت قرمز دست‌بردار نیست. خیال راحت مردم و مسئولان کار دست‌مان داده و دوباره این ویروس وارداتی قدرت گرفته است. احتمالا باید شاهد تعطیلی دوباره این مراکز باشیم. تصمیمی که در این شرایط صحیح است اما لطمه بزرگی به اهالی فرهنگ و هنر می‌زند. سیزدهم خرداد بود که رئیس مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره وضعیت از سرگیری فعالیت‌های فرهنگی و هنری شامل سینما، تئاتر، موسیقی و مراکز مرتبط با این فعالیت‌ها خبر داد که هفته گذشته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نامه‌هایی را خطاب به سعید نمکی وزیر بهداشت و عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور نوشت و در این دو نامه ضمن تبیین خسارات وارده به حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، با توجه به گشایش مشاغل مختلف و حتی مشاغل پرخطر و پرریسک، خواستار از سرگیری فعالیت‌های فرهنگی و هنری و بازگشایی مراکز مرتبط با این فعالیت‌ها شد.

درباره تعطیلی احتمالی و مجدد سینماها و مراکز فرهنگی و هنری با چندنفر از مدیران و اهالی فرهنگ تماس گرفتیم. روابط عمومی دفتر موسیقی از ابلاغ نشدن هیچ بخشنامه‌ای تا لحظه تنظیم گزارش خبر داد و روابط عمومی مرکز هنرهای نمایشی نیز دقیقا چنین جوابی را داد. مجید فروغی، مدیر روابط عمومی معاونت هنری ارشاد اما در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از بررسی وضعیت تعطیلی مراکز فرهنگی و هنری و احتمال تعطیلی آن خبر داد. برخی تهیه‌کنندگان و سینمادارها هم با بیان اینکه هنوز نمی‌دانیم قرار است چه اتفاقی بیفتد از گفت‌وگو انصراف دادند.

خسارت سه‌هزار میلیاردی؟

ظاهرا وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به پیوست آن دو نامه، پروتکل مفصلی را هم درباره رعایت موارد بهداشتی براساس ضوابط بهداشتی، برای سالن‌های سینما، موسیقی، تئاتر و آموزشگاه‌های هنری ارائه کرده بوده است. گفتنی است وزیر ارشاد در نامه خود به وزرای بهداشت و کشور تاکید کرده بود که ادامه تعطیلی‌ها خسارات جبران‌ناپذیری به حوزه فرهنگ، هنر و رسانه وارد می‌کند؛ حرف درستی که کسی آن را رد نمی‌کند، اما انگار هیچ‌فردی قدرت مانع شدن از این خسارات را هم ندارد.

گفته می‌شود وزارت فرهنگ و ارشاد از نظر اعتبار و بودجه در شرایط بدی به‌سر می‌برد و گروه‌های هنری و هنرمندان هم چون تعطیل بوده‌اند و تازه به کارهایشان برگشته‌اند، چندان وضع اقتصادی مناسبی ندارند. دولت در تامین مایحتاج روزمره مردم هم ناتوان است و هرروز خبر گران شدن یک کالای مصرفی شنیده و دیده می‌شود. بسیاری از هنرمندان حتی در پرداخت هزینه‌های درمان و اجاره‌خانه مشکل پیدا کرده‌اند. مسکن‌های زودگذر دولت تاثیری نداشته و زور کرونا بیشتر از این حرف‌هاست. گفته می‌شود چهارهزار گروه موسیقی، ۸۰ سالن تئاتر در تهران، ۲۵۰ تا ۳۰۰ گالری نمایش هنرهای تجسمی، خانه‌های مد و لباس، ۲۶ هزار آموزشگاه هنری به‌دلیل تعطیلی خسارت‌های زیادی به آنها وارد شده است. درباره میزان ریالی خسارت‌ها تا انتهای خرداد عدد دقیقی به‌دست نیامده است، اما تنها عددی که محاسبه شد تا ۲۴ فروردین بود که عباس صالحی وزیر، فرهنگ و ارشاد گفت ۹۷۶ میلیارد تومان به حوزه فرهنگ و هنر کشور خسارت وارد شده است. حالا و با فرض بر اینکه این عدد دقیق به‌دست آمده است و افزایش دوماه دیگر بر آن مدت زمان، به عدد تقریبی سه‌هزار میلیارد تومان تا انتهای خرداد می‌رسیم؛ رقمی که مشخص نیست قرار است چگونه تامین شود و چه کسانی آن را جبران کنند. اولین راه البته همیشه افزایش قیمت بلیت‌هاست؛ اتفاقی که درباره سینما و موسیقی به حقیقت پیوست. ظاهرا قرار است هزینه رعایت پروتکل‌های بهداشتی از جیب مردم کسر شود. سالن‌هایی که اکثرا نیمی از آنها هم پر نمی‌شد، حالا با بهانه خالی ماندن نیمه‌ای از آن قرار شد، گران‌تر شوند!

این کنسرت‌های جنجالی

«قرار نبود تا پایان مردادماه یعنی قبل از ماه محرم افزایش بلیت کنسرت داشته باشیم.» این را روابط عمومی معاونت هنری به «فرهیختگان» می‌گوید؛ جمله‌ای که پیش از این محسن رجب‌پور، مدیرعامل مجمع صنفی تولیدکنندگان و تهیه‌کنندگان آثار شنیداری درباره‌اش مفصل توضیح داده بود: «در هفته‌های گذشته با برگزارکنندگان کنسرت‌ها، نمایندگان سالن‌ها، مدیریت دفتر موسیقی وزارت ارشاد و تهیه‌کنندگان موسیقی جلساتی داشتیم. در این جلسات مقرر شد قیمت بلیت‌ها افزایش نداشته باشد. توافقی داشتیم که با توجه به اینکه نیمی از سالن باید خالی باشد، همان قدر اجاره‌بهای سالن هم کسر شود. البته لازم است ذکر کنم در این شرایط بد اقتصادی و با وجود گران شدن همه‌چیز برای تهیه‌کنندگان و برگزارکنندگان، برگزاری این کنسرت‌ها هیچ‌گونه توجیه اقتصادی ندارد. هدف ما تنها شکسته شدن این فضای ساکت حاکم بر موسیقی و به حرکت درآمدن چرخ اقتصادی این حوزه بود. قرار هم این بود که فعلا در شرایط کرونا افزایش قیمت رخ ندهد.» امید حاجیلی و فرزاد فرزین دو خواننده‌ای بودند که این قوانین را زیر پا گذاشتند. پس از اعلان خبر ازسرگیری کنسرت‌ها، چهار خواننده ازجمله فرزاد فرزین، امید حاجیلی، مهدی احمدوند و محسن ابراهیم‌زاده وارد سایت بلیت‌فروشی ایران کنسرت شدند و قیمت بلیت‌های هر اجرا را از ۷۰ هزار تومان آغاز و تا سقف ۲۶۵ هزار تومان تعیین کردند. این درحالی بود که مدیرکل دفتر موسیقی از افزایش پیدا نکردن قیمت بلیت‌ها خبر داده بود. اقدامی که با اعتراض مردم و توقف بلیت‌فروشی مواجه شد. پس از اعتراضات به کنسرت حاجیلی، او تصمیم گرفت بلیت‌فروشی اجرای اخیرش را متوقف کند. ظاهرا این خواننده پاپ در تلاش است با پیگیری قیمت‌گذاری بلیت کنسرت‌ها در مجمع تهیه‌کنندگان کنسرت، پس از قیمت‌گذاری مناسب‌تر، اجرای زنده خود را روی صحنه ببرد. فرزین هم که بلیت‌فروشی کنسرتش را آغاز کرده و قیمت بلیت‌هایش مشابه حاجیلی بوده، بلیت‌فروشی را متوقف کرده است.

حالا و با تعطیلی احتمالی مراکز فرهنگی و هنری باید منتظر واکنش هنرمندان باشیم. فضای مجازی و پلتفرم‌ها مانند اوایل سال می‌تواند به کمک هنرمندان و مردم بیایند، اما مشکلات اهالی هنر اساسی‌تر از این حرف‌هاست. اقتصاد فرهنگ و هنر در سطح خیلی بالایی نبود و بسیاری از تهیه‌کنندگان و دست‌اندرکاران، قبل از کرونا هم از وضع موجود شاکی بودند، اما کار به جایی رسیده است که همان‌ها به زمان گذشته حسرت می‌خورند و آرزوی بازگشت آن دوره را دارند. قطعا باید اولویت خانواده‌ها در وضعیت فعلی، معیشت و رفع نیازهای اولیه‌شان باشد و با باز ماندن مراکز فرهنگی و هنری هم چندان شاهد شلوغی‌شان نباشیم و اساسا پولی برای خانواده‌ها برای رفتن به سینما و کنسرت نمانده باشد، اما بسته ماندن‌شان فشار مضاعف روحی و روانی را به جامعه فرهنگی کشور وارد می‌کند. دولت تا به‌حال فکری اساسی برای هنرمندان در وضعیت کرونایی نکرده و شاید دیگر وقت آن رسیده است که فارغ از نمایش‌ها و لفاظی‌ها در عمل به داد جماعت مظلوم هنرمند برسد که ممکن است در انتخابات دیگری به کار بیایند.

درصورت تعطیلی مجدد مراکز هنری و فرهنگی باید از مدیران دولتی و فرهنگی پرسید که این چه آمدن و رفتنی بود؟ اینکه گفته شود نمی‌دانستیم و غافلگیر شدیم شاید اولین پاسخ مدیران ما باشد، اما قطعا دلیل محکمی نیست.

چارسو

صحبت‌های محمدرضا شرف‌الدین در مورد «فرزند صبح»

محمدرضا شرف‌الدین، تهیه‌کننده سینما درباره سرانجام پروژه پرحاشیه «فرزند صبح» به کارگردانی بهروز افخمی بیان کرد: «من تمام حقوق فیلم را برای ادامه کار واگذار کرده‌ام چون بعد از مدت زیادی که گذشت، دیگر نمی‌توانستم کار کنم و واقعا خسته شده بودم. فیلم شرایط خاصی در تولید و اکران داشت و سرمایه‌گذار خودش باید تکلیف «فرزند صبح» را مشخص می‌کرد. این بود که اختیار چنین تصمیماتی را به‌طور کلی به سرمایه‌گذار واگذار کردم. با این وجود من تهیه‌کننده قسمت تولید «فرزند صبح» هستم. ممکن است تهیه‌کننده نمایش آن فرد دیگری باشد. نسخه اولیه تغییر کرد. من آن زمان به دلیل شرایط حقوقی و قراردادی که داشتم مجبور بودم یک نسخه آماده کنم و تحویل جشنواره بدهم که البته در ادامه آقای افخمی خودش دست به تدوین زد و نسخه‌ای دیگر تهیه کرد که من آن نسخه را هنوز ندیده‌ام اما اطمینان دارم که نسخه بهتری است. من همان نسخه‌ای را قبول دارم که آقای افخمی تدارک دیده است، چون این جزو حقوق لاینفک کارگردان است که نسخه نمایش فیلم را خودش قبول داشته باشد. این برای من هم پسندیده‌تر است که نسخه‌ای به نمایش دربیاید که امضای کارگردان رویش باشد. در آن زمان با توجه به اینکه بهروز افخمی در ایران نبود ما در آن شرایط خاص مجبور بودیم که به وظیفه حقوقی خودمان عمل کنیم. من قراردادی داشتم و باید فیلم را تحویل می‌دادم.»

بهرام توکلی به نویسندگان «نون.خ ۳» پیوست

فصل سوم مجموعه تلویزیونی نون.خ به کارگردانی سعید آقاخانی و تهیه‌کنندگی مهدی فرجی این روزها در مرحله نگارش قرار دارد. به تازگی بهرام توکلی برای نویسندگی این سریال به پروژه اضافه شده است تا در کنار امیر وفایی نگارش سریال را انجام دهد. سریال نون.خ تاکنون در ۲ فصل روی آنتن شبکه یک سیما رفته و مخاطبان بسیاری را با خود همراه کرده است. پیش از این گفته شده بود بعد از تمرکز بر برداشت «تخمه» در فصل اول و «انار» در فصل دوم، در فصل سوم این سریال قرار است ظرفیت‌هایی چون فعالیت در معدن و محیط‌زیست محور اصلی داستان باشد. فصل دوم این سریال قبل از ماه رمضان امسال در ۱۴ قسمت روی آنتن رفت که همین ۱۴ قسمت از ابتدای پخش استقبال و توجه مخاطبان را در پی داشت و موقعیت‌های طنازانه آن توانست مردم عام و خاص را درگیر خود کند. به‌ویژه که داستان این فصل نسبت به فصل قبل با طراحی ویژه‌تر جزئیات و خرده‌داستان‌ها نوشته شده و به تولید رسیده بود و نقاط ضعیف فصل اول هم در آن برطرف شده بود. تمرکز روی بازیگران بومی و دغدغه‌ها و معضلات بومی مثل زلزله و همچنین زیبایی‌های بصری طبیعت مناطق کردنشین هم تلاشی بود که ماحصل کار را تبدیل به بسته‌ای ویژه برای مخاطبان کرده بود. با توجه به اخبار منتشرشده مبنی بر تولید فصل جدید مجموعه «پایتخت» برای نوروز ۱۴۰۰، پیش‌بینی می‌شود فصل جدید «نون.خ» برای شب‌های رمضان سال آینده روانه آنتن شبکه یک شود.

تولید سریال ارباب حلقه‌ها از سر گرفته می‌شود

اعضای گروه تولیدی سریال «ارباب حلقه‌ها» مجوز ادامه فعالیت برای ساخت این مجموعه تلویزیونی در نیوزیلند را دریافت کردند. پس از محدودیت‌های سفری ناشی از شیوع ویروس کرونا، دولت نیوزیلند اعلام کرد اعضای گروه تولیدی سریال «ارباب حلقه‌ها» و «کابوی بیباپ» در کنار اعضای پنج پروژه‌ی دیگر می‌توانند به نیوزیلند وارد شوند. در مجموع ۲۰۶ نفر از گروه بازیگری و تولیدی به همراه ۳۵ تن از اعضای خانواده‌شان به این کشور سفر خواهند کرد. به گفته دولت نیوزیلند از سرگیری ساخت این پروژه‌ها تولید ۳ هزار شغل و سود ۴۰۰ میلیون دلاری را برای کشور به دنبال خواهد داشت. وزیر توسعه اقتصادی نیوزیلند در بیانیه‌ای اعلام کرد: «موفقیت در مهار ویروس «کووید-۱۹» این امکان را به کشور ما می‌دهد تا جزو معدود کشورهایی باشیم که بتوانیم تولید پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی را در امنیت کامل آغاز کنیم.» پس از شیوع ویروس کرونا، برخی از اعضای ساخت سریال «ارباب حلقه‌ها» که در اوکلند مشغول فعالیت بودند در نیوزلند قرنطینه شدند و برخی دیگر به کشورهای خود بازگشتند. استودیوی آمازون که تهیه‌کنندگی این سریال را برعهده دارد، پیشتر در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود، امیدوار است اولین قسمت از این مجموعه در سال ۲۰۲۱ پخش شود.